



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۱۹ اکتوبر ۲۰۲۶

حمید انوری

درنگ دیگر بر چرند دیگر

ما پریدن را به او آموختیم، اما ببین

بی وفا در آسمان دیگری پرواز کرد

و این بی وفا و کم اصل و هرجائی کس دیگری نیست جز فردی بنام "اعظم سیستانی" که عمری آب و نمک وطن را زهرمار کرد، عمری از پول غریب و بیچاره و یتیم و بیوه سرزمین بلا رسیده بنام افغانستان تغذیه کرد. عمری مصارف گزاف تعلیم و تحصیل او از پول بیوه و یتیم افغانستان پرداخته شد. عمری در تعلیم و تحصیل او غور و دقت صورت گرفت و... عاقبت چون کمزاد بود، به وطن و مردم خود خیانت کرد و عضو حزب منحلۀ دیموکراتیک خلق گردید و به نان و نوا رسید و عاقبت هم شد "عضو شورای انقلابی" کودتاچیان شرارت پیشۀ هفتم ثوری.

روان شاد و زنده یاد "ولی احمد نوری"، چون عاشق بی قرار مردم و میهن خود بودند، آنگاه که متوجه گردیدند "سیستانی عضو شورای انقلابی" وطن فروشان خلقی و پرچمی بود و در همان شورا و همان زمان که "سیستانی" از امکانات بی حد و حدود آن موقعیت در شورای انقلابی بی دریغ و با خاطر آسوده و وجدان مرده استفاده می نمود، درب سایت "افغان-جرمن آنلاین" را به روی وی بستند و گویا "عطایش را به لقایش" بخشیدند و همان بود که "سیستانی" طبق عادت همیشگی که در زمان حضور در "شورای انقلابی"، ترفند ها و تفنین و توطئه را به خوبی آموخته بود، آغاز کرد به تبلیغات منفی در مورد روانشاد ولی احمد نوری و یک تعداد افراد و اشخاص دیگر که از ماهیت کثیف "سیستانی" آگاه بودند و در مقابل تبلیغات حزبی او با جرئت و شهامت سینه سپر نمودند و موجب شد که "اعظم سیستانی" عکس العمل نشان داده و به تبلیغات منفی و فحش و دشنام رو بیاورد

که بعداً موجب گردید تا روانشاد "ولی احمد نوری" همان سایت انترنتی را برای همیشه ترک نمایند و...

و اما "سیستانی" که به یک سایت انترنتی دیگر بنام "افغانستان آزاد" نیز همکاری های قلمی خود را آغاز کرده بود، مدتی مشغول نوشته های مبتذل خود بود که در آنجا نیز هویت حزبی و "شورای انقلابی" او آشکار گردید و او را برای همیشه ممنوع ورود ساختند و باز هم "عطایش را به لقایش" بخشیدند و از آن سایت اخراجش نمودند و...

و اما آنچه در این مختصر مورد درنگ است، این تواند بود که نظر به روال همیشگی سایت بی در و دروازه "افغان - جرمن آنالین"، قصه گل آغا و شیرآغا در آن به اوج خود رسیده است و مدتی است که آن سایت به یک "بیغوله دانی" مبدل گردیده است و قصه گل آغا و شیرآغا از حد و مرز خود گذشته است.

بد نخواهد بود تا نگاهی بیندازیم گذرا بر نوشته از فرد مشکوکی بنام "ن. جلیل زاد" که بلافاصله مهر تأیید پرچمی زیردار گریختگی و رفیق شفیق نجیب گاو را خورد و آنرا مذبحخانه تعریف و تمجید و توصیف کرد.

این فرد کثیف هم کسی دیگر نیست بجز همان پرچمی شناخته شده بنام "عبدالقیوم میرزاده"، از زیردار گریختگی های پرچمی و رفیق شفیق "نجیب گاو" و اینجاست که ضرب المثل زیبای وطنی ما به حال اینها کاملاً صدق میکند که "تو مرا گل آغا بگو تا من ترا شیرآغا بگویم".

حال اندک درنگی لازم می افتد بر چرند های "ن. جلیل زاد" یا همانا هوش مصنوعی. نانوشته نباید گذاشت که همین نوشته مبتذل مورد نظر ما، در همین روز در فیسبوک "متا"، بنام "لمبه رنگریز" نیز انتشار یافته است، حال ما دانسته نشدیم که "ن. جلیلی زاد" همانا "لمبه رنگریز" است یا برعکس. پس این مختصر خطاب به "لمبه جان" نیز می شود.

<https://www.facebook.com/profile.php?id=100067497608417>

نگاهی می اندازیم گذرا بر چرند های "هوش مصنوعی" یا همانا "ن. جلیل زاد" و یا هم "لمبه رنگریز":

حافظه وطن، به قلم یک عاشق حافظه وطن و مردم وطن سخت قوی است و سیستانی را در شورای انقلابی به حافظه سپرده است. قلم شکسته او نیز سالیان سال در خدمت میهن فروشان و جانپان خلق و پرچم و اربابان متجاوز روسی شان بوده است. به یادداشت های روانشاد (ولی احمد نوری) مراجعه کنید.

شمشاد سبز غربت" غربت هم یکی از دست‌آورد های کثیف حزب منحلۀ دیموکراتیک خلق و شورای انقلابی آن بوده است. بستر نرم و گرمی که سیستانی تا آخرین دم، زیر آن غنوده بود."

وطن در سطر های نور." سطر های نور، به چشم دیده نمی شوند و نور(سطر) ندارد، بلکه اشعه دارد، اما هوش مصنوعی هنوز از قافله بی نهایت دور افتاده است تا بداند که نور سطر ندارد."

قلمی از جنس نور." قلم که از جنس نور باشد، به چشم دیده نمی شود و نامرئی می باشد."

آنکه وطن را در قلم نگه داشت." بهتر می بود در وجدان نداشته خود، نگه میداشت و به وطن خیانت نمی کرد و در کنار جنایتکاران بی آرم خلق- پرچم و روس قرار نمی گرفت."

برخی آدم ها با ساختن دیوار نام می گیرند و برخی با افروختن چراغ." با ساختن دیوار هیچ کس نام نگرفته است، اما زمانی که سیستانی عضو شورای انقلابی وطن فروشان جنایتگستر خلقی- پرچمی بود، چراغ هزاران هزار کلبه هموطنان شریف ما را با فیصله شورای انقلابی خاموش ساختند و..."

جناب سیستانی از آن دسته دوم است، مردی که چراغش را در سرزمینی دور، در سپیدی برف های شمال، روشن نگه داشت تا شب وطن، تنها و بی یادگار نماند." چراغی را که نامردانه و خائنانه در میهن زیبای ما خاموش ساخت و گویا در سرزمین دیگری با کاپی کتابهای نویسندگان دیگر، کدام چراغ کم نور را روشن نگه داشته است که ایکاش نمی ساخت و با شهامت حاضر می شد از خیانت ها و جنایت های خود در شورای انقلابی معذرت خواهی کند، اما در وجود بی وجود او، چیزی بنام شهامت و غیرت وجود ندارد که ندارد."

آنکه وطن را در سینه اش کاشت." وطن را در سینه اش کاشت، از ابتکارات هوش مصنوعی است که فوق العاده بی معنی و مشمئزکننده نیز است. وطن تخم بذری نیست که کاشته شود، وطن، مادر است و مادر کاشته نمی شود، اما وطنی که کاشته شود و آنهم در سینه یک فرد وطن دشمن و خائن، فقط و فقط می تواند زقوم حاصل دهد و دیگر هیچ."

و در جای دیگر در آن چرند نامه "هوش مصنوعی"، می خوانیم:

"...بیشتر از سی و چند زمستان تمام، هر صبح که برف بر پنجره می نشست، او بر کاغذ، بهاری دیگر می آفرید، بهاری که از قندهار تا سیستان، از قامت امان جوان و میرویس هوتک تا زخم دیورند، از حماسه یعقوب لیث تا سیمای زن افغان می رسید .

بیش از پنجاه کتاب و نزدیک به هزار مقاله، حاصل یک عمر است، و عمر، آن گاه که وقف عشق شود، شمار نمی خواهد، گواهی می شود..."

به یک نمونه به منزلهٔ مشت نمونهٔ خروار و کمی از بسیار توجه کنید تا ماهیت حقیقی و اصلی "محمد اعظم سیستانی" را بهتر بشناسید:



ادامه دارد...